

## Penumbra of the bitter and sweet memories in the poems of Shahriar and Sayed Qutb

F. Nemati<sup>1</sup>, A. Salimi<sup>2</sup>, A. Moradi<sup>3</sup>

## سایه روشن تلخ و شیرینِ خاطرات گذشته در اشعار شهریار و سید قطب

فاروق نعمتی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)،

علی سلیمی<sup>۲</sup>، ایوب مرادی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۹

### Abstract

Memories, as one of the unconscious human behaviors and the result of a kind nostalgic view, have always had a great influence upon the content and manner of expression of poets, and have frequently emerged in the poetry composed by emotionally stronger poets. This feature is nearly identically manifested in the poems of both Shahriar, the contemporary Iranian poet, and Sayyid Qutb, the contemporary Egyptian writer and poet. It resulted from several various factors among which inappropriate social and political conditions, homesickness, loneliness, emotional pain and suffering could be mentioned. Desire for flashbacks of the past and days of the childhood and passion toward the metaphysical world resulted from these common feelings, abundant in the poems of both. This paper studied the common nostalgic themes in flashbacks of these two contemporary poets using descriptive-analytic comparison. Results indicated reaching a common ground in the viewpoint of the two poets and paved the way for the further comparative research in this area.

**Keywords:** comparative literature, nostalgia, memories, Mohammad Hossein Shahriar, Sayyed Qutb.

### چکیده

خاطرات گذشته، به عنوان یکی از رفتارهای ناخودآگاه انسان و حاصل نوعی نگاه نوستالژی، همواره بر محتوا و شیوه بیان شاعران، تأثیر فراوانی نهاده و در شعر شاعرانی که احساسی قوی‌تر دارند، ظهور و بروز بیشتری داشته است. این ویژگی در اشعار شهریار، سراینده معاصر ایرانی، و سید قطب، نویسنده و شاعر معاصر مصری، تقریباً به گونه‌ای یکسان تجلی یافته و حاصل عوامل مختلفی است که از جمله آنها می‌توان به شرایط نابه‌سامان اجتماعی و سیاسی، احساس غربت و تنهایی، احساس درد و رنج روحی اشاره کرد. شور و اشتیاق بازگشت به گذشته و دوران کودکی و عشق به عالم ماورا از نتایج این احساس مشترک است که در شعر دو شاعر به وفور یافت می‌شود. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، درون‌مایه‌های مشترک نوستالژیک در بازگشت به گذشته را در سروده‌های این دو سراینده معاصر بررسی نموده است. نتیجه این پژوهش، رسیدن نقاط مشترک در اندیشه‌های دو شاعر در این زمینه است و راه را برای انجام پژوهش‌های تطبیقی دیگر در این حوزه هموار خواهد نمود.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، نوستالژی، خاطرات گذشته،

محمد حسین شهریار، سید قطب.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور.  
(farough.nemati@gmail.com)

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی.  
(salimi1390@yahoo.com)

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور.

1. Assistant Professor, Payame Noor University  
2. Associate Professor, Razi University  
3. Assistant Professor, Payame Noor University

## مقدمه

ادبیات تطبیقی، مقایسه ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل و همچنین مقایسه یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها با اثری مشابه در زبان و ادبیاتی دیگر است. گاهی در این نوع از ادبیات، بدون در نظر گرفتن تأثیر شاعری بر شاعر دیگر، درصدد مقایسه آثار دو شاعر و یا دو ادبیات، در جهت برجسته‌سازی نقاط اشتراک و اختلاف آن دو شاعر و دو ادبیات برمی-آیم. مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی، در راستای چنین دیدگاهی قرار دارد و برخلاف مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی قرار دارد که به دنبال کشف حوزه‌های تأثیر و تأثر است. بر این اساس، یکی از اهداف کلی در حوزه ادبیات تطبیقی و یا مقایسه‌ای، تکیه بر نقاط وحدت اندیشه است که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادیبی و یا شاعری مطرح می‌شود، و در نقطه‌ای دیگر، همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد. در این میان، اختلاف زبان‌ها، شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات است.<sup>(۱)</sup>

آشنایی با نظرات روان‌شناسی جدید، تأثیر بسزایی در نقد و بررسی آثار ادبی داشته است؛ به گونه‌ای که امروزه، شاخه‌ای از نقد ادبی را نقد روان‌شناسی به خود اختصاص داده است. در این شیوه از نقد، یک اثر را می‌توان از نگاه روانکاوی مورد واکاوی قرار داد، تا از این رهگذر، به درک و دریافتی نو نسبت به آن اثر رسید. یکی از جلوه‌های این نوع از نقد، بررسی اثر از نگاه «نوستالژیک» و یادآوری دوران گذشته است. اظهار ناخرسندی از زمان و احساس تنهایی

روحی در آن، موجب روی‌گردانی و گریز از شرایط کنونی می‌گردد. برای رهایی از وضع موجود، آدمی خود را به گذشته خود پیوند می-دهد تا بدین‌گونه، وجود خود را تسکین دهد و آرامشی روحی برایش حاصل گردد.

محمد حسین شهریار<sup>(۲)</sup> و سید قطب<sup>(۳)</sup>، دو شاعر نام‌آشنای معاصر در ایران و مصر، توانستند عواطف شاعرانه خود را در چهارچوب ادب فخیم کلاسیک عرضه نمایند. آن دو برخلاف مکتب پاراناسیسم<sup>۱</sup> (هنر برای هنر)، برای هنر خود رسالت و تعهد قائل بودند؛ به گونه‌ای که هدف نخستین آنها از سرودن شعر، ابزاری در جهت آگاه نمودن جامعه و سپس، آفرینش زیبایی هنری بود. برخوردار از پاره‌ای شرایط یکسان شخصی و اجتماعی، و نیز نوع نگرش ویژه به فلسفه هستی، شعر شهریار و سید قطب را به هم نزدیک کرده است؛ و از جمله اینکه دارای احساس مشترک در یادآوری وقایع تلخ و شیرین گذشته در اشعار خود هستند. غم غربت دو شاعر، دارای جنبه‌های روانی-اجتماعی و گاهی نیز همراه با نگرشی عرفانی است. رهیافت و مسئله اصلی در این مقاله، پرده برداشتن از چگونگی نمود این پدیده در شعر دو شاعر است و به شیوه توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر خواهیم بود:

۱. خاطرات گذشته در شعر شهریار و سید قطب،

چه مضامین مشترکی را در برمی‌گیرد؟

۲. براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، این دو سراینده، مضامین نوستالژیک یادآوری گذشته را با چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی به کار گرفته‌اند؟

## پیشینه پژوهش

شهریار از جمله شاعرانی است که اشعار و اندیشه‌هایش، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است و هر یک تلاش نموده‌اند تا زاویه‌ای از مضامین شعری او را بررسی نمایند. در ذیل، به برخی از این پژوهش‌های صورت گرفته اشاره می‌کنیم:

«در شهر خیال شهریار» از یعقوب نوروزی (بهار/ادب، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۲۳) که به بررسی صور خیال و تصویرپردازی در اشعار شهریار پرداخته است؛ «بررسی ابعاد مردم‌شناسی ادبی در اشعار شهریار» از علی اکبر خانیانی و هادی جوادی (فصلنامه زبان و ادب پارسی، ۱۳۸۹: صص ۱۲۷-۱۰۵) که شعر شهریار را از منظر مردم‌شناسی و روابط انسانی و نیز الگوهای فرهنگی و اجتماعی مردم ایران مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ «عشق و شهریار» از منصور ثروت (تاریخ ادبیات فارسی، ۱۳۸۷: صص ۴۵-۳۳) که حالات و مضامین عاشقانه را در شعر وی بررسی می‌نماید؛ «بازتاب مبانی سیر و سلوک و عرفان در شعر شهریار» از حسین آریان (دیان و عرفان، ۱۳۸۸: صص ۲۲۲-۱۹۷) که به بررسی گرایش‌های عرفانی در شعر شهریار پرداخته است؛ «تجلی «تجلی» در شعر شهریار» از حسین آریان (دیان و عرفان، ۱۳۸۹: صص ۱۹-۱) که دیدگاه شهریار را به مقوله عرفانی «تجلی» به بحث گذاشته است؛ «خرابات و میخانه در شعر شهریار» از حسین آریان (دیان و عرفان، ۱۳۸۹: صص ۲۶۸-۲۵۱) که این دو اصطلاح را در وادی سیر و سلوک این شاعر

بررسی کرده است؛ «کاوشی در عرفان و بینش-های عارفانه استاد شهریار» از عیسی داراب‌پور (ادب و عرفان (ادبستان)، ۱۳۸۹: صص ۱۱۰-۹۳) که به بررسی نگرش‌های عارفانه شهریار پرداخته است؛ «ارادت قلبی شهریار به مولا علی (ع)» از صدیقه نصیر اوغلی (فصلنامه پژوهش ادبی، ۱۳۸۸: صص ۸۸-۵۷) که عشق این شاعر را به آن حضرت (ع)، در اشعارش واکاوی نموده است؛ «جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار» از باقر صدری‌نیا (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، ۱۳۸۲: صص ۱۵۶-۱۳۳) که تأثیرپذیری شهریار از اصول و آموزه‌های مکتب رمانتیسم، مورد بحث قرار گرفته است.

همچنین در برخی مقالات دیگر، پاره‌ای مضامین شعری شهریار، با یکی از شاعران معاصر عرب، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است که از جمله می‌توان به این مقالات اشاره نمود: «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار» از عبدالاحد غیبی و رباب پورمحمد (سان مبین، ۱۳۹۰: صص ۱۴۹-۱۲۵) که مضامین رمانتیکی مشترک در اشعار این دو شاعر را مورد مطالعه قرار داده است؛ «خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمدحسین شهریار» از محمد خاقانی و محمدجعفر اصغری (ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۹: صص ۴۸-۳۱) که مظاهر خوشبینی در سروده‌های این دو شاعر را بررسی می‌کند؛ «دین در اندیشه جواهری و شهریار» از مهدی ممتحن و دیگران (مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰: صص ۱۶۴-۱۴۳) که موارد اشتراک و اختلاف دیدگاه این دو

تاریخچه «غم غربت» در ادبیات فارسی و به ویژه شاهنامه، در بر گرفته است و نگارنده مقاله، بدون تقسیم‌بندی درون‌مایه‌های نوستالژی در شعر شهریار، تنها به ذکر مختصری از برخی اشعار وی پرداخته که دارای مضمونی نوستالژیک است. بر این اساس و طبق بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهشی تطبیقی از مضمون خاطرات گذشته در اشعار شهریار و سید قطب صورت نگرفته است و چنین پژوهشی می‌تواند، نقاط مشترک غم غربت، در اندیشه‌های این دو شاعر معاصر را نشان دهد و زمینه‌ساز پژوهش‌های سنجشی دیگر در ادبیات معاصر ایران و مصر گردد.

#### گذری بر مفهوم «نوستالژی»

از آنجا که یادآوری خاطرات گذشته، به نوعی یک موتیف نوستالژیک است؛ به ناچار باید تعریفی از نوستالژی ارائه داد. نوستالژی<sup>۱</sup>، واژه‌ای فرانسوی است که معانی متعدد و اغلب نزدیک به هم برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله میل به بازگشت به خانه و کاشانه و غم غربت. (پورافکاری، ۱۳۸۲: ۱۰۱۱) این واژه، برگرفته از دو کلمه یونانی (nosjos) به معنای بازگشت و (algos) به معنای درد و رنج است (همان) و در اصل، اصطلاحی در حوزه روان‌شناسی بوده، و در مورد سربازانی به کار رفته که بر اثر دور شدن از خانه و خانواده، دچار نوعی افسردگی و بیماری شدند. از آن پس، رفته رفته وارد سایر حوزه‌ها، مخصوصاً علوم انسانی و از جمله ادبیات شده است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۲) به طور کلی می‌توان گفت که نوستالژی یا همان «غم غربت»،

شاعر عراقی و ایرانی را در حوزه دین بررسی کرده است.

در مورد شعر سید قطب، برخلاف شعر شهریار، مطالعات چندانی در ایران و جهان عرب صورت نگرفته است و تنها می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: مقاله «أصداء شعر العقاد فی شعر سید قطب» از حسن احمد عبدالحمید (کلیة اللغة العربیة، ۱۴۱۶ق، صص ۱۶۴-۱۱۹)، تنها به بررسی برخی مشابهت‌های مضمونی در اشعار این دو سراینده پرداخته است. مقاله «خصائص التصوير الفنی فی شعر سید قطب» از کمال أحمد غنیم، و حنان أحمد غنیم (مجلة الجامعة الإسلامية، ۲۰۰۸م، صص ۹۴-۶۱)، به تحلیل زیباشناسی از اشعار سید قطب می‌پردازد. مقاله «بررسی تطبیقی رمانتیسیم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور» از یحیی معروف و فاروق نعمتی (شریه ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰: صص ۲۷۸-۲۵۳)، برخی مضامین مشترک رمانتیکی در سروده‌های دو شاعر را بررسی می‌نماید. همچنین مقاله‌ای با عنوان «أسلوبیة التکرار فی التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نموذجاً)» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (مجلة جامعة القدس المفتوحة، ۲۰۱۲م، صص ۱۳۶-۱۱۷) نگاشته شده است که احساس غربت در شعر سید قطب، از دریچه اسلوب «تکرار» بررسی شده است.

در حوزه مضامین نوستالژی نیز، تاکنون تحقیقی در رابطه با اشعار شهریار و سید قطب صورت نگرفته است و در این زمینه، تنها می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار» از فاطمه غفوری (ادبیات فارسی، ۱۳۸۹: صص ۱۳۰-۱۰۳) اشاره کرد. بیشتر صفحات این پژوهش را بیان

1. Nostalgia

در نوستالژی اجتماعی، موقعیت اجتماعی ویژه فرد برایش حائز اهمیت است.

#### ۴. پردازش تحلیلی موضوع

(درون‌مایه‌های مشترک در شعر شهریار و سیدقطب)

##### ۴-۱. دوری از وطن و یادآوری خاطرات آن

تنهایی و دوری از زادگاه و سرزمین مادری، از دردناک‌ترین تجربه‌های زندگی بشری است. اصطلاح نوستالژی در اصلی‌ترین مفهوم خود، درماندگی یا اختلالی است که به وسیله جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود. منظومه «حیدر بابا یه سلام» از شهریار را می‌توان زیباترین جلوه شوق شاعر در بازگشت به وطن و روستای خود دانست. این منظومه که یکی از برجسته‌ترین منظومه‌های نوستالژیک ادبیات ایران است» (غفوری، ۱۳۸۹: ۱۲۶)، شاعر در جای جای آن، شوق بازگشت به روستا و زادگاهش را دارد؛ از جمله در ابیات زیر، خود را یوسف گم‌گشته و وطنش می‌داند که باید روزی به آغوش آن بازگردد: (شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۱۱/۲)

حیدر بابا، چکدین منی گیتردین  
یوردوموزا، یووامیزا یتتیردین  
یوسفیوی اوشاق ایکن ایتیردین  
قوْجا یعقوب! ایتیشسم ده تاپیسان  
قوْ والاییب، قورد آغزیندان قاپیسان

ترجمه: «حیدر بابا، کشیدی‌ام آخر به سوی خویش / برگشت آب رفته دوباره به جوی خویش / گم‌کردی ارچه یوسف خود را به کوی خویش / دیعقوب پیر من! تو بدان همّت

احساسی طبیعی و غریزی در میان انسان‌ها لوده و نوعی یادآوری اندوه‌ناک خاطرات گذشته است. این یادآوری خاطرات برای شخص، هرگاه به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، شخص احساس نوستالژی و دلتنگی می‌کند. (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۲) مؤلفه‌های اصلی غم غربت عبارت‌اند از: ۱. دلتنگی برای گذشته؛ ۲. گرایش برای بازگشت به وطن و زادگاه؛ ۳. بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت؛ ۴. پناه بردن به دوران کودکی و یادکرد حسرت‌آمیز آن؛ ۵. اسطوره‌پردازی؛ ۶. آرکائیسیم و ۷. پناه بردن به آرمان‌شهر<sup>(۴)</sup>. (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

در قرن بیستم، متن‌های روانکاوی و روان‌شناسی، تأثیر فراوانی بر ادبیات و هنر نهادند؛ به نحوی که امروزه نمی‌توان، حوزه ادبیات و روانکاوی را از هم جدا نمود. نوستالژی در ادبیات، رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر و نویسنده بروز می‌کند و از همین‌رو، اهمیتی سبک‌شناختی پیدا می‌کند. (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۶۹) در همین راستا، نوستالژی «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد.» (شریفیان، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷: ۶۵) نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱)؛ بر پایه نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد؛ اما

همچنین شاعر در قصیده العوده إلى الريف، «وطن و زادگاه نخستین خود را گهواره امید، و مکانی برای رؤیایها و آرزوهایش می‌داند» (معروف و نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۶۱) و به وطنش درود و سلام می‌فرستد:

مَهْدَ الرَّجَاءِ وَمَهْبَطَ الْأَحْلَامِ  
وَطْنِي عَلَيْكَ تَحِيَّاتِي وَسَلَامِي

(قطب، ۱۹۹۲: ۸۵)

ترجمه: «ای گهواره امید و ای منزلگاه رؤیایها؛

ای وطن من! سلام و درود من بر تو باد!»

#### ۴-۲. احساس غربت درونی

یکی از بارزترین مضامین نوستالژی در یادآوری خاطرات، احساس غربت روحی و درونی شاعر است که وصال هیچ محبوبی نمی‌تواند چنین احساسی را از وی بزدايد. شهریار در ابیات زیر فریاد غربت سر می‌دهد و تنهایی خود را ناله می‌کند؛ شاعر با بهره‌گیری از عناصر طبیعی، آسمان روح و روان خود را ابری و اندوهناک دانسته و غم درونی خویش را چون غباری تیره در زلالی چشمانش می‌داند:

آسمان با دیگران صاف است و با ما ابر دارد  
می‌شود روزی صفا با ما هم اما صبر دارد  
از غم غربت گرفت آینه‌ی چشمم غباری  
کآفتاب روشنم گویی نقاب از ابر دارد

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۱)

احساس غربت شهریار چنان اوج می‌گیرد که نه دوستی در اطراف خود می‌بیند که تسکین بر دل زخم‌دیده‌اش باشد و نه کسی که او را از گرداب چنین غربتی برهاند:

ستـرگ/ دریافتی مرا، و رهاندی ز کام  
مـرگ.» (ترجمه منظوم: مشروطه‌چی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)  
شهریار که زاده روستا است، فضای پاک و دلنشین آن را می‌پسندد و همه چیز روستا، برای او زیبا و دلکش است؛ نه تنها نغمه پرنندگان، بلکه بانگ گاو و گله آن نیز چنین بوده و آواز نی دهقان برای او، زیبا و دل‌انگیز است (همان: ۶۰/۱):

بانگ گاو و گله چوپانی

دلنشین موسیقی دهقانی

عشق نوستالژیک سید قطب به وطنش و شوق بازگشت به آن، در قصیده هتاف روح که آن را در سان‌فرانسیسکو آمریکا و به دور از زادگاهش سرود، به زیباترین وجه نمایان می‌شود؛ شاعر در این قصیده، آرزوی دوباره خود را در بازگشت به وطنش مصر ابراز می‌دارد:

فِي النَّفْسِ يَا مِصْرُ شَوْقٌ

لِخَطَرٍ فِي رَبِّكَ

لِضَمَّةٍ مِنْ تَرَاكِ

لِنَفْحَةٍ مِنْ هَوَاكِ

لِلْيَلَّةِ فِيكَ أَخْرَى

مَعَ الرَّفَاقِ هُنَاكَ

ظَمَانٌ تَهْتَفُ رُوحِي

مَتَى تَرَانِي أَرَاكَ؟

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۹)

ترجمه: «ای مصر! برای گذشتن در تپه‌های تو، اشتیاقی در دورنم وجود دارد/ برای در آغوش گرفتن خاک تو، و شمیمی (جان‌افزا) از عشق تو! برای شبی دیگر (بودن) در کنار تو، همراه با دوستان و رفیقان! / روحم (برای رسیدن به تو) تشنه است و فریاد می‌زند: چه وقت مرا می‌بینی که تو را ببینم؟»

نه امیدم به جایی و به کسی  
 نه کسی دارم نه دادرسی  
 نه به روز فراغت و نه به شب  
 کس مبادا به روز من یا ربّ

(همان: ۱۶۱/۱)

شاعر شوریده ایرانی در این ورطه تنهایی  
 خود، به سازِ خویش جان می‌بخشد و با او هم-  
 کلام می‌گردد:

بنال ای نبی که من غم دارم امشب  
 نه دلسوز و نه همدم دارم امشب

(همان: ۹۷/۱)

شهریار در سروده «گله خاموش»، خود را در  
 این گیتی، فراموش شده می‌داند که در میکده دنیا،  
 شراب غم و اندوه را می‌نوشد و هیچ یار و  
 یآوری ندارد:

کس نیست در این گوشه فراموش‌تر از من  
 وز گوشه نشینان تو خاموش‌تر از من  
 هر کس به خیالی است هم‌آغوش و کسی نیست  
 ای گُل به خیال تو هم‌آغوش‌تر از من  
 می‌نوشد از آن لعل شفق‌گون همه آفاق  
 اما که؟ در این میکده غم نوش‌تر از من

(همان: ۹۳۰/۱)

در غزل نوستالژیک «شاعر افسانه» نیز،  
 شهریار خطاب به نیما می‌گوید که هر دو در این  
 جهان، تنها و غریبیم؛ پس غم دل را بگو تا  
 غریبانه بگیریم. (همان: ۱۱۴/۱) البته غم شاعر،  
 غمی است که از سوی خداوند باشد:

از غم جدا مشو که غنا می‌دهد به دل  
 اما چه غم، غمی که خدا می‌دهد به دل

(همان: ۱۲۶/۱)

«شعر سید قطب نیز آکنده از فریاد تنهایی و  
 غربت شاعر است.» (معروف و نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۶۲) او  
 نیز همچون شهریار، دوستی را نمی‌یابد که با شاعر  
 همراه گردد و در احساساتش، وی را سهیم گرداند؛  
 از همین رو در شعر الصدیق المقفود می‌گوید:

ابْحَثُوا لِي مَا اسْتَطَعْتُمْ عَنْ صَدِيقٍ  
 فَلَقَدْ أَعْيَانِي الْبَحْثُ الْكَثِيرُ!  
 مُخْلِصِ الطَّبَعِ لَه قَلْبٌ رَقِيقٌ  
 خَالِصِ الْإِحْسَاسِ فَيَاضِ الشُّعُورِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۵۶)

ترجمه: «به قدرِ توانِ خود، دوستی برای من  
 جستجو کنید؛ چراکه من از جستجوی بسیار، خسته  
 شده‌ام! دوستی پاک که دارای قلبی مهربان و لطیف  
 است؛ احساسی مخلصانه و عاطفه‌ای جوشان دارد.»  
 از طرفی نیز غم غربت سید قطب همانند  
 شهریار، غمی عرفانی است؛ او خود را با وجود  
 همهٔ دوستان و یارانش، غریب و تنها می‌بیند و در  
 جستجوی کسی است که وی را از این تنهایی  
 روحی اش برهاند:

غَرِيبٌ أَجَلٌ أَنَا فِي غُرِّ  
 وَإِنْ حَفَّ بِي الصَّحْبُ وَالْأَقْرَبُونَ  
 غَرِيبٌ بِنَفْسِي وَمَا تَنْطَوِي  
 عَلَيْهِ حَنَائِيَا فَوَادِي الْحَنُونِ  
 غَرِيبٌ وَإِنْ كَانَ لَمَّا يَزَلُ  
 بِيغْضِ الْقُلُوبِ لِقَلْبِي حَنِينُ  
 غَرِيبٌ فَوَا حَاجَتِي لِلْمُعِينِ  
 وَوَا لَهْفَ نَفْسِي لِلْمُخْلِصِينَ

(همان: ۶۳)

ترجمه: «غریبم؛ بله! من در غربتم؛ هرچند که  
 دوستان و خویشاوندان در اطرافم هستند! با

نفس خود و آنچه در درون قلب مهربانم هست، غریب و تنهائیم! / غریبیم؛ هرچند که همچنان محبت برخی قلب‌ها، قلب مرا دربر گرفته است.»

تکرار واژه‌ها و جملات، از ویژگی‌های خاص اسلوبی در اشعار سید قطب است. تکرار واژه (غریب) در آغاز هر بیت، مفهوم تنهایی و غربت روحی شاعر را بهتر و عمیق‌تر به تصویر کشیده است. غربتی که شاعر در این ابیات از آن سخن می‌گوید، «ناشی از احساس تنهایی او در این جهان هستی است؛ که می‌توان به نوعی آن را غربت فلسفی دانست.» (امیری و نعمتی، ۲۰۱۲: ۱۲۶) و باز در توصیف غم درونی خود، این‌گونه می‌سراید:

وَخَدَةُ الْأَرْوَاحِ أَنْكِي الْوَحْدَاتِ  
وَخَدَةُ الْأَجْسَامِ تُنْسِي وَتَهْوِنُ  
أَيُّ بُؤْسِي تَسْتَجِثُ الذِّكْرِيَاتِ  
كَأَنْفِرَادِ الرُّوحِ فِي وَادِي الشُّجُونِ  
إِنَّ رُوحِي قَدْ تَنَاسَتْ «خُدَّ وَهَاتِ»  
وَانزَوَتْ فِي عَالَمٍ جَمَّ السُّكُونِ  
(قطب، ۱۹۹۲: ۳۹)

ترجمه: «تنهایی ارواح، بدترین نوع تنهایی است؛ چرا که تنهایی اجسام، فراموش خواهد شد و آسان است. / کدام اندوه من، خاطرات را همچون تنهایی روح در وادی اندوه، برمی‌انگیزاند؟! / روح من، قانون (بگیر و بده) را فراموش کرده و در دنیایی سراسر سکون و تنهایی، منزوی شده است.»

#### ۳-۴. غم فراق معشوق

عشق و دلدادگی، ویژگی خاص دنیای انسان‌ها است که همواره با جلوه‌های رنگارنگ، نامکرر و

دلنشین خود، رنج حیات را برای آدمی تحمّل‌پذیر کرده است. این پدیده به عنوان مهم‌ترین عامل تحریک عواطف انسان معاصر، عامل دل‌تنگی و حسرت دو شاعر گشته است. غزل شهریار و سید قطب، زبان دل و وسیله بیان احساس دو شاعر است. آن دو در عاشقانه‌های خود، کمتر به لذت بردن از زمان حال می‌اندیشند؛ بلکه غالباً با نگاهی حسرت‌بار به روزگار شیرین وصال در گذشته نگرسته و یا از جدایی و نبود معشوق در آینده، بیمناک هستند. اشتیاق و آرزوی دو شاعر برای بازگشت ایام وصال و روزهای خوش گذشته، در کنار ناممکن بودن این امید و آرزو، دل‌تنگی و حسرتی ژرف را در اشعارشان پدید می‌آورد.

شهریار و سید قطب در همه حال، در انتظار بازگشت دوباره معشوق‌اند؛ شهریار از دوری معشوق خویش شکوه می‌کند و می‌گوید:

تا کی در انتظار گذاری به زاریم  
باز آی بعد از این همه چشم انتظاریم

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۱)  
شهریار در شعر «انتظار» نیز با تشبیه نمودن معشوق خود به ستاره تابان، از نیامدن او شکوه می‌کند و حسرت انتظار خود را این‌گونه بیان می‌دارد:

باز امشب ای ستاره‌ی تابان نیامدی  
باز آی سپیده‌ی شب هجران نیامدی  
شمع شکفته بود که خندد به روی تو  
افسوس ای شکوفه‌ی خندان نیامدی  
زندانی تو بودم و مهتاب من، چرا  
باز امشب از دریچه‌ی زندان نیامدی

(همان: ۳۹۰/۱)

سید قطب نیز از انتظار خود برای دیدار با محبوب سخن می‌گوید؛ انتظاری که هر زمانی ادامه دارد و شوق و رغبت شاعر را جلوه‌گر می‌سازد:

أَنَا بَانْتِظَارِكِ فِي الشُّرُوءِ  
قِ وَفِي الْغُرُوبِ وَفِي الزُّوَالِ  
أَنَا بَانْتِظَارِكِ حِينَ أَصُ  
حُو طَلَدِ مِثْلَ اللَّالِي  
أَنَا بَانْتِظَارِكِ حِينَ أَعُ  
فُو طَانِفًا مِثْلَ الْخِيَالِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۱۹۹)

ترجمه: «من در هنگام طلوع و غروب و در لحظه زوال خورشید، در انتظارت هستم. / من آن هنگام که همچون مرواریدها بیدار می‌شوم، در انتظارت هستم. / من آن هنگام که همچون خیال، سرگردان به خواب می‌روم، در انتظارت هستم.»

البته با وجود همه بی‌وفایی‌های معشوق، هر دو شاعر، رضایت محبوب را خواهانند:

رضای خاطر من در رضای خاطرِ توست  
تو خواه عزت من خواه یا که ذلت من

(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۷۳/۱)

غَيْبِي إِذْنٌ أَوْ فَاحْضُرِي  
أَنَا قَانِعٌ فِي كُلِّ حَالٍ!

(قطب، ۱۹۹۲: ۱۹۹)

ترجمه: «پنهان شو و یا حضور پیدا کن! در هر حال من به آن قانع هستم.»

از سویی دیگر، هر دو سراینده در زندگی خود دچار شکست عشقی و عاطفی شدند و همین امر، موجب بروز احساس غم و اندوه نوستالژیک در وجود آنها گردید که در عاشقانه‌های آنها نیز انعکاس یافت. از جمله اینکه

شهریار در قصیده «آخرین خاطرۀ بهجت‌آباد»، از روزهای خوشِ عاشقی خود و شکست عاطفی - اش سخن می‌گوید:

بهجت‌آباد است و شب نیمه‌است و من چشم‌انتظار  
انتظاری آخرین کز آخرین دیدار  
گر بیاید بهر تودیع و وداع آحری است  
ورنه بگذشته است کار از کار بخت نابکار

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۳۸/۱)

سیدقطب نیز از ناکامی اش در عشق سخن می‌گوید؛ خارهایی که قلب او و معشوق را زخمی نموده و دنیایی که مانع این عشق پاک شده است:

نَعَمْ قَدْ أَدَمَتِ الْأَشْوَاكُ قَلْبِيْنَا  
وَسَدَّتْ هَذِهِ اللَّذِيئَا طَرِيقِيْنَا  
وَلَكِنْ أَيْنَ مَاضِي حُبِّنَا أَيُّنَا؟

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۶-۹۷)

ترجمه: «آری! خارها، قلب ما دو را زخمی نموده است! / و این دنیا، راه (عشق) را بر ما بسته است! / ولی کجا رفت گذشته عشق ما؟ کجا رفت؟!»

#### ۴-۴. حسرت بازگشت به دوران کودکی

در آثار ادبی نمونه‌های بسیاری را می‌یابیم که حسرت نویسنده یا شاعر را بر امور گوناگون نشان می‌دهد. در این زمینه، بازگشت به دوران کودکی و یادآوری شور و شوق‌های عاشقانه در آن دوران، اگرچه به ظاهر دلنشین و زیباست؛ اما زمینه‌ساز نوعی دلتنگی و افسوس در وجود آدمی است. بدیهی است که بازتاب چنین حالتی در نزد شاعران، می‌تواند به عنوان نمودی از جلوه‌های رمانتیک غم قلمداد گردد؛ نمودی که در آن بازگشت به دوران خوش کودکی با حسرتی تلخ

یادآوری دوباره خاطرات دوران کودکی، دردهای  
دل خود را تسکین داده و آرامشی یابد:

دلتنگِ غروبی خفه بیرون زدم از در  
در مُشت گرفته مچ دستِ پسرَم را  
رفتم که به کوی پدر و مسکن مألوف  
تسکین دهم آلام دل جانِ پسرَم را  
گفتم به سر راه همان خانه و مکتب  
تکرار کنم درس سنین صغرم را

(همان: ۸۷۶/۲)

سیدقطب نیز همانند شهریار، با پناه بردن به  
گذشته و یاد ایام کودکی جوانی، آلامی را که پس از  
گذشتِ سالیانِ دراز، خاطرِ او را افسرده است،  
تسکین می‌دهد. خاطراتِ شیرین شاعر از شور و  
شوق جوانی و نگاه حزن‌آمیز او به آن دوران،  
همانند پرتوی از روشنی در ذهنش نورافشانی می-  
کند و تنهایی او را با سکوتی عجیب فریاد می‌زند؛  
اینجاست که شاعر با حسرتی تلخ، آرزوی بازگشت  
به آن دوران را این گونه بر زبان جاری می‌نماید:

تَرَاءَى لِنَفْسِي عَهْدَ الصَّغَرِ  
فَتَشْتَاقُ نَفْسِي لِعَهْدِ الصَّغَرِ  
لِعَهْدِ الرِّضَاءِ وَعَهْدِ الحُبُورِ  
وَعَهْدِ الصَّفَاءِ القَلِيلِ الكَدَرِ  
أَنَامُ وَأَصْحُو عَلَى مَا أَشَاءُ  
عُ طَرُوبِ الفؤَادِ قَرِيرِ النَّظَرِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۷۳)

ترجمه: «دوران کودکی در برابرم نمایان شد،  
پس درونم به آن دوران مشتاق گردید. / برای آن  
دوران خشنودی؛ و دوران عطا و بخشش؛ و  
دوران پاکی و صفا و بدون هیچ‌گونه تیرگی! / با  
شادمانی و چابکی، به میل و اراده خود، می-  
خوابیدم و بیدار می‌شدم.»

هم آغوش می‌گردد و زیبایی آن دوران را در  
هاله‌ای از غم و ماتم فرو می‌برد. در این میان،  
خاطرات دوران کودکی برای شهریار، «چنان تأثیر  
جادویی و جاودانه در روح شاعر گذارده بود که  
او در ادوار بعدی حیات خویش نیز هیچ‌گاه  
نتوانست از تأثیر پرجذبه آن روزگاران برکنار  
بماند.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۷) شهریار در منظومه  
حیدر بابایه سلام که باید آن را «کنج عافیت و  
تسلّی خاطرِ عاشقِ شاعر برشمرد که در فرار از  
وضع موجود، به گوشه امن دوران کودکی است»  
(ثروت، ۱۳۸۷: ۳۴)، هدف خود را از آمدن به  
سوی کوه «حیدربابا» و آسودن در کنار آن،  
بازگشت دوباره‌ی روزهای خوشِ کودکی می‌داند  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۶۸/۲):

حیدربابا، گلدیم سنی یوخلایام  
بیر ده یاتام قوجاغوندا، یوخلایام  
عمری قووام، بلکه بوردا حاقلایام  
اوشاقلیغا دئیهم: بیزه گلسن بیر!  
آیدین گونلر، آغلار اوزه گولسن بیر!

ترجمه: «حیدر بابا، به شوق سلام و  
زیارتی / باز آمدم، کنم بر تو خواب راحتی /  
گیرم مگر ز توسن این عمر سبقتی / شاید که  
عهد کودکی آید سراغ ما / خندد به گونه‌های  
تر از اشک داغ ما.» (ترجمه منظوم: مشروطه‌چی،  
۱۳۹۰: ۱۵۵)

همچنین در قطعه «در جستجوی پدر»، نمونه-  
ای دیگر از آرزوی بازگشت به دوران کودکی را  
می‌توان در نزد شهریار یافت؛ این شعر، حکایت  
شاعری اندوهناک است که پس از سال‌های دراز،  
دوباره به خانه پدری‌اش باز می‌گردد، تا با

شده و از کف رفته، همراه است.» (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۳) شاعر احساس می‌کند که از اصل خود دور شده است و «روح که جایگاه معنویت در انسان است، به دور از خانه و کاشانه پدری واقعیش، در این دنیا زندگی می‌کند.» (سه‌یر و لوی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). آرمان‌شهر شهریار، دوران ماقبل از مدرنیسم است؛ او «دلزده از این جهنم تمدن جدید، پیوسته خواهان بازگشت به «بهشت سنت‌ها» است.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۲) شعر «بهشت گمشده»، زیباترین ندای شهریار برای رسیدن به بهشت رؤیایی خویش است؛ شاعر خود را در مکانی می‌یابد که هیچ لطف و صفایی در آن نیست و همه جای آن را غم و اندوه فرا گرفته است:

شبی ز شمع شبستان خویش پرسیدم  
چه روی داده که لطفی به زندگانی نیست  
نه چشمکی است در اختر نه شور در مهتاب همه  
غم است و یکی شوق و شادمانی نیست  
دگر نمی‌وزد آن بادهای شوق‌انگیز  
درخت را هوس رقص و گلفشانی نیست  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۶۸/۲-۱۰۶۷۸)

شهریار در ادامه، غم دوری سرزمین رؤیایی خود و بهشت گمشده‌اش را بیان می‌دارد:

بهشت گمشده خود دگر نمی‌یابم  
که کوی عشق و محبت بدان نشانی نیست  
(همان: ۱۰۶۸/۲)

سیدقطب نیز به سان شهریار، به دنبال بهشت خیالی و گم‌شده خویش است؛ از او در قصیده «الجنة الضائعة» (بهشت گمشده)، از سرگردانی خود در بیابان‌های سوزناک غربت ناله سر می‌دهد و آرمان‌شهر گمشده خویش را به فریاد می‌خواند:

دوران کودکی در نگاه سید قطب، روشن و فرخنده است؛ اما دوران پیری، تیره و ناخجسته:

أَلَا يَا رَعَى اللَّهِ عَهْدَ الصُّغَرِ  
أَلَا يَا لِحَا اللَّهِ عَهْدَ الْكِبَرِ  
فَذَلِكَ عَهْدٌ صَبُوحٌ أَغْرُ  
وَهَذَا عَبْسٌ ظَلُومٌ قَتِر

(همان: ۷۳)

ترجمه: «خداوند دوران کودکی را زنده بدارد! دوران پیری را زشت نماید! چراکه کودکی، دورانی روشن و فرخنده است! و پیری، دورانی تیره و ناخجسته و تاریک است.»  
سید قطب از روزهای خوش کودکی سخن می‌گوید و آن را دورانی باشکوه و زیبا از زندگی خود می‌داند:

أَيْنَ مِنِّي ذَلِكَ الْعَهْدُ الْوَسِيمِ  
أَيْنَ مِنِّي بَعْضُ أَيَّامِ الصُّغَرِ

(همان: ۷۷)

ترجمه: «آن دوران زیبا و آن قسمتی از روزهای کودکی‌ام به کجا رفت؟!»

#### ۴-۵. رؤیای آرمان‌شهر (اندوه هبوط)

هبوط و رانده شدن آدم (ع) از بهشت، قدیمی‌ترین حسرت نوستالژیک در روح جمعی بشر است؛ تا آنجا که انسان‌ها خود را همچون تبعیدی در این «غریستان» دنیا فرض می‌کنند که باید روزی به آن عالم معنا و معصومیت نخستین خود بازگردند. از این رو برخی شاعران در سفرهای رؤیایی خود، در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مورد مطلوب خویش هستند. این نوستالژی برای «فردوس گم‌شده، اغلب با جستجو برای آنچه گم

در نگاه شهریار، مردم روزگار به شعر و شاعری اهمیتی نمی دهند و شعر را یاهو سرایی و سخنان پوچی می دانند که نباید اهمیتی به آن نشان داد و یا سخن گوینده اش را پذیرفت! او در این باره چنین می سراید:

شعر گشته است صورت یک پول  
در کف شاعر گدا کاشگول  
شعر در حکم یاهو می دانند  
حکم چون یاهو شد نمی خوانند  
حرف شاعر نمی شود مقبول  
شعر یا حکم حاکم معزول

(همان: ۴۷۹/۱)

چنین گله مندی از مردم بی هنر و کم احساس نیز در شعر سید قطب دیده می شود. او به تفاوت نگاه خود با دیگران به مقوله عشق و عاشقی اشاره می کند و معتقد است که آنان، عشق را گناهی می دانند که در بر لباس زناکاران پوشیده است و سخن گفتن از عشقی پاک و آسمانی، جز وهم و خیالی شاعرانه در نزد آنان نیست! وی در این باره می گوید:

إِنْ ذَكَرْتَ الْحُبَّ قُدْسِيًّا نَقِيًّا  
حَسَبُوهُ مِنْ خِيَالِ الشُّعْرَاءِ  
إِنِّي أَدْرِكُهُ رُوحًا خَفِيًّا  
يَهْبِطُ الْأَرْضَ وَمَأْوَاهُ السَّمَاءُ  
وَهُمْ يَبْغُونَهُ إِثْمًا فَرِيًّا  
يُرْتَدِي فِي أَثْوَابِ الْبِغَاءِ!

(قطب، ۱۹۹۲: ۴۰)

ترجمه: «اگر از عشقی پاک و قدسی سخن گویم، آن را از وهم و خیال شاعران می پندارند! / حال آنکه من عشق را روحی پنهان یافتم که در زمین هبوط می کند؛ ولی جایگاهش در آسمان

فَقَدْتُكَ يَا جَنَّتِي السَّاحِرَةَ  
وَعَادَرْتُ أَفْيَاءَ الْعَاظِرَةَ  
وَهَمْتُ تُشَرِّدُنِي الْمُقْفِرَاتُ  
وَتَلْفَحُنِي كَاللَّطَى الْهَاجِرَةَ

(قطب، ۱۹۹۲: ۱۸۳)

ترجمه: «ای بهشت جادوگر من! تو را گم کردم و سایه های معطر تو را ترک نمودم. / و سرگردان شدم؛ در حالی که بیابان ها مرا آواره ساختند و همچون گرمای شدید نیمروز، (روح) مرا می سوزانند.»

#### ۴-۶. غم از دست رفتن ارزش ها

در دوره معاصر، بسیاری از ارزش های متعالی نادیده انگاشته شده و نوعی سرخوردگی را برای روشنفکران سبب شده است. شهریار و سید قطب، هر دو از محیط پیرامون خود و به ویژه از مردم زمانه، گله مند هستند؛ زیرا در جامعه ای زندگی می کنند که ارزش ها و آرمان های والای آن، نادیده انگاشته است و مردم را همفکر و دارای احساسی مشترک با خود نمی بینند. شهریار از مردمانی شکوه دارد که مفهوم واقعی هنر را درک نمی کنند و در پی دواي دردمندی نیستند:

زین هنر دوست مردم شیدا

شهریارا نمی شود پیدا

اهل دردی که حال ما پرسد

مرد باشد به درد ما برسد

فکر درمان دردمند کند

دست ما گیرد و بلند کند

جانم از نوکری نجات دهد

ادبیات را حیات دهد

(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۷۶/۲)

در اشعار شهریار می‌توان به روشنی، صحنه‌آرایی و نمود عناصر طبیعت را به نظاره نشست. او احساس غم غربت خود را به گونه‌ای زیبا بر سرپرده طبیعت نیز نمایان ساخته، تا احساس نوستالژی خود را ملموس‌تر به مخاطبانش ارائه دهد:

شب بود و نهیب باد و طوفان  
می‌کوفت در اطاق با مُشت  
رگبار به شیشه‌های الوان  
خوش ضربه گرفته با سرانگشت  
تصویر چراغ پشتِ شیشه  
هی شعله کشیده باد می‌کشت  
هم شوق به دل مرا و هم بیم  
آن ابر تنک به یاد دریا  
بر دامن سبزه اشک می‌ریخت  
بر لاله گوش شاخه گل  
آویزه‌ی ژاله چون در آویخت  
لبخند گل عقیق و خاموش  
بلبل به غزلسرایی انگیخت  
من بی تو دلم گرفته چون ابر  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱/۵۷۱-۵۷۰)

سید قطب نیز، احساس غم غربت خود را در قالب توصیف یک گل پژمرده، این‌گونه نشان می‌دهد:

قَدْ تَوَلَّتْ وَذَوْتُ نُضْرَتِهَا  
وَبَدَّتْ كَالْمَيِّتِ الْمُخْتَضِرِ  
تَفْتَحُ الْأَجْفَانَ أَوْ تَعْضِبُهَا  
فَتَحَةَ الضَّعْفِ وَعَمَّضَ الْخَوْرِ  
وَسَدَّهَا لَمْ يَزَلْ يُفْعِمُنِي  
فَيَعِيدُ الشَّجْوَالِي بِالذِّكْرِ  
(قطب، ۱۹۹۲: ۲۲۷)

است. در حالی که آنان، عشق را گناه و بهتانی می‌دانند که بر جامه‌های زناکاران پوشانده شده است! شاعر از مردمانی گله‌مند است که مفهوم زیبایی را درک نکرده و از حقیقتِ راز هستی بی‌خبرند؛ کسانی که به مفهوم واقعی زندگی پی نبرده‌اند و وجودشان از هرگونه احساس و عاطفه‌ای تهی است:

إِنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا مَعْنَى الْجَمَالِ  
إِنَّهُمْ قَدْ جَهَلُوا سِرَّ الْوُجُودِ  
فَهَمُّوا الْعَيْشَ طَعَاماً وَشَرَاباً  
وَرَوَّاحاً حَيْثُ شَاءُوا وَعُدُوا  
أَنْفُسُ كَالْكَهْفِ مَا زَالَتْ خَرَاباً  
مِنْ شُعُورِ يُلْهِمُ النَّفْسَ السُّمُوراً

(همان: ۴۳)

ترجمه: «آنان معنای زیبایی را نمی‌دانند و از راز وجود و سرّ هستی بی‌خبرند! زندگی را تنها در خوردن و آشامیدن، و آمد و شدِ دلخواه خود فهم کرده‌اند! نفس‌هایی همچون غار، که از احساسی که بلندی و رفعت را به آدمی الهام می‌کند، خراب و ویران‌اند!»

#### ۴-۷. درد دل با عناصر طبیعی

یکی از نکات قابل توجه در اشعار شهریار و سیدقطب، انعکاس غم و اندوه نوستالژیک دو شاعر بر عناصر طبیعی است؛ بدین معنا که طبیعت و پدیده‌های آن، بازتاب‌دهنده حالات درونی شاعر است. شهریار و سیدقطب، تمایل فراوانی به کاربرد عناصر طبیعت در کلام خود نشان می‌دهند و توصیف آنها از طبیعت، همراه با ادراک درون-گرایانه از آن و همدلی با پدیده‌های طبیعی است.

ترجمه: «خرمی و طراوت آن رفت و سپری شد؛ و چون فردی در آستانه مرگ گردید./ پلک‌های چشمانش را با حالتی از سستی و ضعف، باز و بسته می‌کند./ و بوی آن گل، همچنان مرا به تحریک و امید دارد و مرا با یادآوری گذشته، دچار اندوه می‌گرداند.»

این اندوه نوستالژیک، این بار بر عناصر آسمانی پدیدار می‌شود و آسمان و زمین را دربرمی‌گیرد:

وَكَاَنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، مَرْضَى  
بَرَمَاتٍ بِثِقَلِهِ الْعَوَادِ !  
وَتَرَى السُّحْبَ فِي السَّمَاءِ تُعْشَى  
نَاطِرِيهَا كَصَفْحَةٍ مِنْ رَمَادِ  
وَتَرَى الْأَرْضَ كَالْكُطَيْمِ مِنَ الْحُزْنِ  
تَكُولًا تَسْرُبَلْتِ بِالْجَدَادِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۳۹)

ترجمه: «و گویی که آسمان و زمین بیمارند؛ و از فراوانی عیادت‌کنندگان، خسته شده‌اند./ و ابرها را در آسمان می‌بینی که دیدگان خود را همچون صفحه‌ای از خاکستر، پوشانده است./ و زمین را می‌بینی که از اندوه، همچون فردی است که خشم خود را فرو برده است؛ و چون زن فرزند مرده‌ای است که لباس ماتم پوشیده است.»  
از طرفی، «شب با تاریکی و آرامش مطلوبش، همواره با استقبال اهل درد که فارغ از دیگران از پیمانۀ محبت دوست سرمست‌اند، مواجه شده است.» (غیبی و پورمحمد، ۱۳۹۰: ۱۳۹) این پدیده طبیعی، جایگاه ویژه‌ای در شعر شهریار و سید قطب دارد و آن هنگام که موج اندوه و غربت روحی بر شاعر چیره می‌شود، شب را یاد کرده و غم خویش را با او نجوا می‌کنند:

شب‌ها منم و چشمک محزون ثریا  
با اشک غم و زمزمه‌ی راز و نیازت

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۱)

مُرُّ يَا لَيْلُ فَقَدْ أُشْجِيئِنِي  
عَلَّ فِي الصُّبْحِ هُدُوءًا أَوْ سَكُونًا  
إِنَّ لِي فِيكَ لَشَجْوًا وَأَسَى  
وَمُنَاجَا وَشَكْوَى وَحَيْنًا

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۳۳)

ترجمه: «ای شب بگذر! چرا که مرا دچار اندوه نمودی! شاید در سپیده‌دم، آرامش و سکونی باشد./ در وجود تو، اندوه و غم، و مناجات و شکایت و شوقی برای من است.»

### بحث و نتیجه‌گیری

نوستالژی یا دلتنگی برای گذشته، حالتی است روانی که به صورت ناخودآگاه در فرد آشکار و تبدیل به یک اندیشه می‌شود. در زمینه ادبیات، این حالت برای شاعر یا نویسنده‌ای رخ می‌دهد که پیرو انگیزش‌های فردی و شخصی، دچار احساس دل‌زدگی از زمان حاضر می‌شود و اندیشه بازگشت به گذشته و خاطرات تلخ و شیرینش را در سر می‌پروراند و سپس شعر و یا نوشته خود را آمیخته با فضایی غم‌انگیز می‌نماید. نتایجی که در این مقاله حاصل گردید، می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- خاطرات دوران گذشته و یادآوری به عنوان یک مضمون نوستالژیک، بیش از هر چیز، مفهوم درد سوزان دوری از وطن و اشتیاق برای چیزهای از دست رفته را تداعی می‌کند. این نقد روان‌شناسانه از ادبیات، تأثیر فعالیت ضمیر

## پی‌نوشت‌ها

۱. ن. ک. به (ندا. طه. ۱۳۸۳ ش). ادبیات تطبیقی. ترجمه هادی نظری مقدم.

۲. سیدمحمدحسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار، در سال ۱۲۸۵ ش (مطابق با ۱۹۰۷ م) در تبریز و در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. او علاوه بر زبان عربی، با زبان و ادبیات فرانسوی نیز آشنا بود و حتی «اشعار بسیاری از فرانسه نیز ترجمه نمود.» (علی‌زاده، ۱۳۷۴: ۸) شهریار زیباترین مضمون‌های رمانتیک را هنرمندانه، «در جامه فخم کلاسیسم بیان می‌دارد.» (علی‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۳۲) منظومه «حیدر بابا یه سلام»، مشهورترین شعر شهریار است که آن را به زبان ترکی سرود. این شاعر تبریزی سرانجام در سال ۱۳۶۷ ش در تهران درگذشت.

۳. سیدقطب ابراهیم موشه، یک سال قبل از تولد شهریار، یعنی در سال ۱۹۰۶ م در در روستای «موشه»، از توابع استان «اسیوط» مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳، موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در ادبیات عرب شد. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. در سال ۱۹۵۳، به جمعیت «اخوان المسلمین» ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب یاقی ماند. به دلیل اتهام کودتا علیه رئیس-جمهور مصر، جمال عبدالناصر، چندین بار زندانی شد و سرانجام در سال ۱۹۶۶، حکم اعدام او صادر گردید و به شهادت رسید (عبدالفتاح الخالدی، ۱۹۹۱: ۱۷-۱۵). سیدقطب، «از عمق وجود، با آثار ادبی و مخصوصاً شعر همزیستی دارد، به طوری که در تذوق متن، خود را در آن ذوب می‌سازد تا به اسرار آن پی برد.» (پروینی و چراغی‌وش، ۱۳۸۵: ۷۰) او همانند شهریار، شاعری رمانتیک است و این به دلیل تأثیرپذیری وی از مدرسه «دیوان» و به ویژه شخصیت «عقاد»، و نیز از مدرسه «آپولو» بود (سریاز،

ناخودآگاه نویسنده و شاعر، در طول کار آفرینش هنری را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. محمد حسین شهریار و سید قطب، دو شاعر معاصر ایرانی و مصری که دارای اندیشه‌های رمانتیک هستند، به دلیل احساس غربت روحی و تنهایی درونی و نیز در پی گریز از وضعیت موجود، پیوسته به یادبودهای گذشته روی می‌آورند و برای یافتن آرامش، به خاطراتی مبهم در گذشته خود رجوع می‌کنند؛ از همین رو، اشعار این دو سراینده، به یک نوستالژی عمیق و منزوی سوق داده شده است و فضایی سرشار از دل‌تنگی و غم را به تصویر کشیده‌اند.

- هر دو شاعر با اندوه تمام، خاطرات تلخ و شیرین ایام گذشته را با نگاه رمانتیک خود به سرایش در آورده‌اند که در این رهگذر، بازگشت به دوران کودکی و یادآوری خاطرات آن، اگرچه دلنشین و زیباست؛ اما زمینه‌ساز نوعی دل‌تنگی در سروده‌های این دو شاعر نیز می‌باشد.

- احساس تنهایی شهریار و سیدقطب، تنها به سبب دوری از خویشان و دوستان نیست، بلکه نوعی غربت عرفانی است؛ به گونه‌ای که دو شاعر، چونان «مرغ باغ ملکوت»، خود را از این عالم خاکی نمی‌دانند و تنهایی خود را از این قفس دنیوی فریاد می‌کشند.

- حسرت دوری از بهشت گمشده، غم از دست رفتن ارزش‌ها و نبودن عاطفه و احساس در جامعه، از دیگر موارد مشترک نوستالژیک در یادآوری دوران گذشته در سروده‌های شهریار و سید قطب است.

ثروت. منصور (۱۳۸۷ش). «عشق و شهریار». فصلنامه تاریخ ادبیات. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۹/۳. صص ۴۶-۳۳.

الدسوقی. عبدالعزیز (۱۹۷۱م). جماعة أبولو. القاهر. الهيئة العامة للتألیف والنشر.

سرباز. حسن (۱۴۳۱ق). «سید قطب و تراثه الأدبی والنقدی». مجلة اللغة العربية وآدابها. جامعه طهران (فردیس قم). السنة السادسة. العدد العاشر. صص ۵۵-۴۱.

سهیر، رابرت؛ لووی، میشل (۱۳۸۳ش). رومانسیسم و تفکر اجتماعی. ارغون. شماره ۲. تهران: انتشارات سازمان چاپ.

سیدحسینی. رضا (۱۳۸۱ش). مکتب‌های ادبی. جلد اول. چ ۱۲. تهران.

شاملو. سعید (۱۳۷۵ش). آسیب‌شناسی روانی. چ ۶. تهران: رشد.

شریفیان. مهدی (۱۳۸۶ش). «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری». مجلة زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال پنجم. صص ۷۲-۵۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ش). «بررسی فرآیند غم غربت در اشعار فریدون مشیری». فصلنامه علوم انسانی. دانشگاه الزهراء (س). سال هفدهم و هجدهم. شماره ۶۸ و ۶۹. صص ۸۵-۶۳.

شهریار. محمدحسین (۱۳۸۷ش). کلیات اشعار. دو مجلد. چ ۳۱. تهران: انتشارات نگاه.

صدری‌نیا. باقر (۱۳۸۲ش). «جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تبریز. شماره ۴۶. صص ۱۵۲-۱۳۳.

طاهری‌نیا. علی‌باقر (۱۳۹۰ش). «بررسی پدیده نوستالژی (غم غربت) در اشعار ابن خفاجه».

۴۳۱ق: ۴۳؛ هرچند که بیشتر ویژگی‌های شعری وی، با گرایش‌ها و نظرات شاعران مدرسه «آپولو» مشترک است. (الدسوقی، ۱۹۷۱: ۹۷۰-۳۷۹)

۴. برخی از مضامین نوستالژی با رمانتیسم مشترک است؛ بدین معنا که در هر دو دیدگاه، آزدگی از محیط پیرامون و فرار به سوی زمان‌های دیگر قابل مشاهده است و این همان محدوده مشترک میان رمانتیسم و نوستالژی است. ولی تفاوت آن دو در این است که «در پرتو نگرش رمانتیسم، سیر در آرمان‌های پیش رو، موجب برون‌رفت از ناخرسندی کنونی است؛ و در پرتو احساس نوستالژیک، مرور خاطرات پیشین، موجب آن برون‌رفت می‌گردد.» (طاهری‌نیا و عباسی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

#### منابع

امیری. جهانگیر؛ نعمتی. فاروق (۲۰۱۲م). «أسلو التکرار فی التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نموذجاً)». مجلة جامعة القدس المفتوحة للأبحاث والدراسات (علمیة محكمة). العدد السابع والعشرون (۱). صص ۱۳۶-۱۱۷.

انوشه. حسن (۱۳۷۶ش). دانش‌نامه ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دانشنامه.

پروینی. خلیل؛ چراغی‌وش، حسین (تابستان ۱۳۸۵ش). «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی سید قطب». مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۱. صص ۷۱-۴۳.

پورافکاری. نصرت‌اله (۱۳۸۲ش). فرهنگ جامع روانشناسی و روان‌پزشکی: انگلیسی-فارسی. جلد دوم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

تقی‌زاده. صفدر (۱۳۸۱ش). «نوستالژی». مجلة فرهنگ و هنر. بخارا. شماره ۲۴. صص ۲۰۵-۲۰۱.

- پژوهشنامه ادب غنایی. سال نهم. شماره ۱۷. صص ۱۷۲-۱۴۹.
- عالی عباس‌آباد. یوسف (۱۳۸۷ش). «غم غربت در شعر معاصر». گوه‌رگویا. سال دوم. شماره ۶. صص ۱۸۱-۱۵۵.
- عبدالفتاح الخالدي. صلاح (۱۹۹۱م). سید قطب؛ من الميلاد إلى الاستشهاد. ط ۱. دمشق - بیروت: دارالقلم - دارالشامیه.
- علی‌زاده. جمشید (۱۳۷۴ش). به همین سادگی و زیبایی. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- غفوری. فاطمه (۱۳۸۹ش). «بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار». فصلنامه ادبیات فارسی. سال ششم. شماره ۱۵. صص ۱۳۰-۱۰۳.
- غیبی. عبدالأحد؛ پورمحمود. رباب (۱۳۹۰ش). «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسیم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار». فصلنامه لسان مبین. سال دوم. دوره جدید. شماره ۴. صص ۱۴۹-۱۲۵.
- قطب. سید (۱۹۸۳م). کتب و شخصیات. ط ۳. القاهرة - بیروت: دارالشروق.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۲م). دیوان. جمعه و وثقه: عبدالباقی محمد حسین. ط ۲. المنصور: دارالوفاء.
- مشروطه‌چی. کریم (۱۳۹۰ش). حیدریابای شهریار در آینه زبان فارسی. چ ۱. تهران: انتشارات نگاه.
- معروف. یحیی؛ نعمتی، فاروق (۱۳۹۰ش). «بررسی تطبیقی رمانتیسیم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور». نشریه ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال سوم. دوره جدید. شماره ۵. صص ۲۷۸-۲۵۳.
- ندا. طه (۱۳۸۳ش). ادبیات تطبیقی. ترجمه هادی نظری مقدم. چ ۱. تهران: انتشارات نی.